

سحر راه

نویسنده: بهاره مصلح

ثبت: ۲۳۳۲۳۳

**ایده:** چه می‌شود اگر شخصیتی در موقعیتی قرار بگیرد که که اکیداً مجبور به انتخاب بین چند گزینه‌ی اجتناب‌ناپذیر باشد. اما انتخاب هر گزینه جان و مال و آبروی چند تن از عزیزانش را به باد دهد؟

**اکسپوز:** سه مرد بسیار با اخلاق در سه روایت مجزا داریم. در هر سه روایت، قهرمان‌ها تک به تک تنها شاهدان عینی سه قتل خانوادگی مجزا هستند. پرونده هر سه قتل به قدری پیچیده است که تنها و فقط تنها شهادت شاهد عینی می‌تواند سند قابل قبولی برای دادگاه جهت تحقیقات بیشتر و صدور حکم نهایی بابت قصاص باشد. حالا هر سه قهرمان در بحران اخلاقی جان‌فرسایی گیر افتاده‌اند. به این صورت که هم شهادت راستشان فاجعه به بار خواهد آورد، هم شهادت دروغشان و هم سکوتشان. هر سه مجبورند یکی از این سه گزینه را انتخاب کنند و آبرو و مرگ و زندگی و سرنوشت چندین نفر از عزیزانشان را با شهادتشان رقم بزنند.

## "خلاصه طرح"

سه روایت متوالی و مجزا داریم که هر سه در مضمون داستان و موقعیت قهرمان‌ها، مشترک‌اند.

**روایت اول:** حامد، استاد فلسفه‌ای به شدت اخلاق‌گرا، تنها شاهد عینی قتل یکی از پسرعوهایش یوسف به دست پسرعوئی دیگرش رضا است. این قتل برای دفاع از حیثیت عمویشان بهروز صورت گرفته. همزمان با اعتراف صریح رضا به قتل، بهروز نیز برای جبران جوانمردی او، اعتراف به قتل یوسف می‌کند تا اتهام از بهروز زدوده شود. اما پرونده با یک جسد و دو متهم معترف به جنایت، بعد از تحقیقات مفصل به قدری پیچیده و حساس می‌شود که نتیجه‌ی قطعی‌اش را فقط و فقط شهادت حامد که تنها شاهد عینی جنایت است مشخص می‌کند. حامد از هزار جهت تحت فشار انتخاب است. چون هر دو طرف این ماجرا بستگان

خونی درجه یکش هستند. حامد با وجود اینکه با قطعیت یقین دارد تبعات شهادت راستینش در این فاجعه چیست، در این بحران جان فرسای اخلاقی و دو سر باخت، گزینه‌ای جز گفتن حقیقت را نمی‌تواند انتخاب کند. چرا که با شهادت دروغش یک بی‌گناه قصاص خواهد شد. اما فجایع به بار آمده از شهادت راستین حامد به قدری وحشتناک است که حامد از شدت عذاب وجدان، فرومی‌پاشد.

**روایت دوم:** رسول جوانی معتقد و بسیار بااخلاق که به تازگی با خواهر نزدیکترین رفیقش (جهان) نامزد شده، تنها شاهد عینی قتل یکی از جوانان محله به نام حسن به دست یکی دیگر از رفقای با مرام و لوطی مسلکش به نام بهنام است. بهنام رفیق مشترک جهان و رسول است و حسن را در دفاع از آبروی جهان می‌کشد. جهان برای جبران برادری و رفاقت بهنام که به خاطر حیثیت خواهر پاک او خون ریخته، همزمان با او به قتل اعتراف می‌کند تا اتهام از او زدوده شود. اما پرونده جنایی با یک مقتول و دو متهم معترف به قتل بعد از ماه‌ها تحقیقات موشکافانه به قدری پیچیده و حساس می‌شود که نتیجه‌ی قطعی‌اش را فقط و فقط شهادت رسول که تنها شاهد عینی جنایت است مشخص می‌کند. رسول در یک دو راهی عذاب‌آور و دو سرباخت گیر می‌کند. انتخابش بین فاجعه و فاجعه‌تر است. از هزار جهت تحت فشار است. هر دو ظرف دوستان جانی‌اش هستند و سرنوشتشان به شهادت او گره خورده. در نهایت با توجه به وضعیت به شدت نابسامان خانواده‌ی ضعیف و محتاج بهنام و فاجعه‌های قطعی حاصل از تبرئه‌ی جهان، تصمیم می‌گیرد شهادت دروغ بدهد و از جان نزدیکترین رفیقش (همچنین بزرگترین اصل اخلاقی زندگی‌اش) بگذرد تا کمترین میزان آسیب به همه برسد. در نتیجه‌ی شهادت دروغین رسول مبنی بر قاتل بودن جهان، بهنام تبرئه می‌گردد و از خانواده‌ی مفلوکش حمایت می‌کند و دیگر هیچ خطری جان و آبروی خانواده جهان را تهدید نمی‌کند. در ظاهر همه چیز به حال تعادل برگشته و رسول بهترین تصمیم را عملی کرده، اما رسول نمی‌تواند از عذاب وجدان شهادت دروغینش که باعث مرگ رفیق بی‌گنااهش شده، رهایی یابد. از درون فرو می‌پاشد و سخت بیمار می‌گردد.

**روایت سوم:** علی، حسابداری میانسال و بسیار با ایمان و اخلاق‌گرا، تنها شاهد عینی قتل یکی از اهالی معروف محله به دست عمو رحیم، پیرمرد آبرومندی که سالهاست به زحمت نان خانواده‌اش را تامین می‌کند، است. عمو رحیم این قتل را در دفاع از بردارزاده‌اش، فرهاد، جوان خوشنام محل که به دلیل ضعف جسمانی نمی‌تواند در دعوای حیثیتی پیش آمده از آبروی خود دفاع کند، مرتکب می‌شود. اما وجدان فرهاد اجازه نمی‌دهد عمو رحیم پیر و بینوایش به خاطر او قصاص شود و خانواده‌ی آبرومندش بی‌نان‌آور بماند. فرهاد همزمان با عمو رحیم، به قتل اعتراف می‌کند تا اتهام از عمو رحیم زدوده شود. اما پرونده جنایی پس از ماه‌ها تحقیق و آزمایشات دقیق، به قدری پیچیده و حساس می‌شود که نتیجه‌ی قطعی‌اش را فقط و فقط شهادت علی که تنها شاهد عینی جنایت است مشخص می‌کند. علی طی این بحران اخلاقی به شدت بیمار می‌شود. از هزار جهت تحت فشار است. هر دو طرف به شدت ضعیف و آسیب‌پذیرند و سرنوشت آبرویشان به دست علی گره خورده. با قطعیت برای علی مشخص است که هم شهادت راستش فجایع بسیاری را در پی دارد و هم شهادت دروغش. تصمیم می‌گیرد اصلاً شهادت ندهد و در دادگاه سکوت کند. اما سکوتش هم طبعاتی به همان فاجعه‌آمیزی به بار می‌آورد که باعث می‌شود علی از شدت عذاب وجدان به مرز جنون برسد و دچار بیماری روحی شدیدی گردد.